

قابلیت فضاهای جمعی در مجتمع‌های مسکونی^۱

عبدالکریم قانعی^۲

کلیدواژگان: قابلیت محیط، فضای جمعی، مجتمع مسکونی.

چکیده

«تأثیرپذیری کیفیت مجتمع‌های مسکونی از قابلیت فضاهای جمعی» موضوع مهمی است که باید از دیدگاه‌های مختلف، به‌ویژه از منظر کالبد معماری به آن پرداخته شود. اغلب به این مفهوم، علی‌رغم اهمیت، که می‌تواند بر امنیت محیط و شیوه استفاده از آن اثرگذار باشد، کمتر توجه شده است. موضوع این پژوهش تحلیل چگونگی عملکرد فضاهای جمعی است. از این رو ضرورت پرداختن به نقش قابلیت‌های فضای جمعی و چگونگی ارتباط آن‌ها با یکدیگر اهمیت می‌یابد. در پژوهش حاضر چهار متغیر و قابلیت مهم:

(۱) رابطه بین سطح و میزان استفاده از آن

(۲) ظرفیت این فضاها

(۳) ساعات و تعداد استفاده

(۴) تعداد طبقات مجتمع‌ها بررسی و همبستگی بین متغیرها

مقایسه می‌شود. این بررسی رابطه میان متغیرها با انجام یک آزمون در میان تعدادی از مجتمع‌های مسکونی تبیین شده است. به این منظور وجوه رابطه فوق در تعدادی از مجتمع‌ها پیمایش و تحلیل شده

است. برای دستیابی به اهداف پژوهش، پنجاه مجتمع نمونه به صورت تصادفی از میان فهرست مجتمع‌های مسکونی شناسنامه‌دار در وزارت راه و شهرسازی انتخاب گردیدند. دستاوردهای پژوهش نشان می‌دهد که میان تخصیص فضاها به فعالیت‌های جمعی و به‌کارگیری عناصر طراحی معماری در این فضاها با میزان استفاده و استقبال ساکنان مجتمع‌های مسکونی از فضاهای جمعی رابطه معناداری هست.

مقدمه

در مجتمع‌ها و محیط‌های مسکونی فضای جمعی، یکی از عرصه‌های مشترک زندگی قابل‌شناسایی است. این فضا قابلیت استفاده گروهي را دارد و در آن فعالیت‌ها و روابط جمعی اتفاق می‌افتد. معمولاً ساختمان مسکونی کالبد زندگی جمعی است و فعالیت‌های اجتماعی- فرهنگی در فضای جمعی محیط‌های مسکونی محتوای آن را شکل می‌دهند. به همین دلیل در این محیط‌ها، معماری، جامعه، و فرهنگ با هم ارتباط تنگاتنگی دارند. این نکته در مسکن خانواده‌ها اهمیت ویژه‌ای

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری معماری نگارنده، با عنوان معماری و قابلیت فضاهای جمعی مجتمع‌های مسکونی در تحقق تعامل اجتماعی به راهنمایی آقایان دکتر شهرام پورذبیحی و دکتر حمید ندیمی است که در تاریخ در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی ارائه و دفاع شده است.
۲. دانشجوی دکتری معماری، دانشکده شهرسازی و معماری، دانشگاه شهید بهشتی؛
aqaeedi@yahoo.com

پرسش‌های تحقیق

۱. در مجتمع‌های مسکونی معاصر تهران تا چه اندازه به احداث فضاهای جمعی توجه شده است؟
۲. چه رابطه‌ای میان مساحت فضاهای جمعی طراحی‌شده و میزان (تعداد نفرات و ساعات) استفاده از فضاهای جمعی مشاهده می‌شود؟
۳. چه رابطه‌ای میان مشخصات مجتمع‌های مسکونی (تعداد طبقات و ظرفیت) و چگونگی استفاده از فضاهای جمعی مشاهده می‌شود؟

دارد. بنا بر این مسکن و محیط آن، به منزله محل زندگی خانواده، باید محملی باشد که سامانه خانواده در آن بتواند به نیازهای گوناگون خود پاسخ دهد. لوی خانواده را واحدی اجتماعی می‌داند که بر اساس ازدواج پدید می‌آید.^۲ هرچند که برگس خانواده را جمعی متشکل از افرادی می‌داند که از طریق پیوند زامسویی با یکدیگر در ارتباط هستند و در واحد یا فضای خاصی زندگی می‌کنند.^۳ اگرچه ساختار خانه از ابتدا با عملکردهای متناسب با نیازهای فرهنگی- اجتماعی خانواده‌ها تجسم یافته است، اما تحولات معاصر در عرصه اجتماعی و نهاد خانوادگی منجر به تغییرات زیادی در شکل و نوع خانه و مسکن شده است. ساختار اجتماعی زندگی انسان از خانه و خانواده آغاز و به جامعه منتهی می‌شود. آنتونی گینز خانواده را گروهی از افراد می‌داند که با ارتباطات خویشاوندی مستقیماً پیوند یافته‌اند و اعضای بزرگسال آن، مسئولیت مراقبت از کودکان را برعهده دارند. پیوندهای خویشاوندی، ارتباطات میان افراد است.^۴ پس از خانواده، همسایگان و دوستان نقش اساسی در ساختار زندگی اجتماعی ایفا می‌کنند. موضوع واحدهای مسکونی یکی از مهم‌ترین مسائل خانواده‌ها است^۵ و در پاسخ‌گویی به نیاز آن‌ها و متناسب با رشد جمعیت و تحولات فرهنگی- اجتماعی معاصر، ایجاد مجتمع‌های مسکونی برای طبقات و اقشار مختلف مردم و همچنین استفاده از ساختمان‌های انبوه و بلند یکی از سیاست‌های شهرهای بزرگ بوده است. با حضور انسان در مجتمع‌های مسکونی انبوه، مسئله فضاهای جمعی و چگونگی استفاده از این فضاها، تعامل اجتماعی و رابطه میان افرادی که بنا به ضرورت در یک مکان گرد هم آمده‌اند بسیار پررنگ‌تر از گذشته مطرح می‌شود. پس از انتشار منشور معماری مدرن و رشد روزافزون مجتمع‌های آپارتمانی شکل نوینی از زندگی خانوادگی در این مجتمع‌ها بروز کرد و خانواده‌ها برای برآوردن نیازهای خود در این محیط نو دچار دگرگونی‌هایی در رفتارهای زیستی خود شدند و در مواردی محیط را برای برآوردن نیازهای خود دگرگون کردند. تجربیات سده بیستم نشان داده است که درک ناکافی معماران از چگونگی کارکرد فضاهای جمعی سبب ناکارآمدی مجتمع‌های مسکونی شده است. بنا بر این بررسی روش استفاده از این فضاها و میزان کارآمدی آن‌ها می‌تواند راه‌گشای مسائل طراحی در فضاهای جمعی مجتمع‌های مسکونی آینده باشد.

3. Lowei, An Introduction to the Cultural Anthropology, p. 246.

4. E.W. Burgess C.J. Locke. The Family, p. 99.

۵. آنتونی گینز، جهان رهائنده، ص ۴۲۴.

۶. نوربرت شوئنوثر، مسکن حومه و شهر، ص ۱۳.

مشاهده می‌شود؟

۳. چه رابط‌های میان مشخصات مجتمع‌های مسکونی (تعداد طبقات و ظرفیت) و چگونگی استفاده از فضاهای جمعی مشاهده می‌شود؟

۲. ضرورت و اهمیت تحقیق

یکی از وظایف طراحان و معماران خلق فضایی است که رابطه مناسب بین انسان‌ها و همچنین کالبد محیط اطرافشان ایجاد کند. برای پاسخ‌گویی به این هدف، آنان باید درک صحیحی از رفتار انسان و فعالیت‌هایش در محیط و فضاهای مختلف داشته باشند، به طوری که باید پیوند انسان و مکان را قوی‌تر کنند.

سکونت در مجتمع‌های مسکونی، توجه به فضاهای جمعی را از آنجا ضروری است که این فضاها باید نه‌چندان بزرگ باشند که فرد نسبت به آن حس مالکیت نداشته باشد و بلااستفاده و رهاشده باقی بماند و نه‌چندان کوچک که تبدیل به حیاط‌های متروکه شود و پاسخ‌گوی نیازهای اجتماعی کاربران نباشد، به طوری که به محل و مکانی برای برخورد و تعاملات منفی کاربران تبدیل گردد. نظر به نقش مفهوم قابلیت محیط در چگونگی استفاده از فضا، ضرورت توجه به خصوصیات کالبدی محیط در شیوه استفاده ساکنین و تعامل آن‌ها اهمیت می‌یابد. «قابلیت»، یکی از مفاهیم کیفی در معماری، به منظور ارزیابی محیط از سوی روان‌شناسی به نام جیمز جی گیسون در سال ۱۹۷۹م مطرح شد. گیسون این مفهوم را به معنای داشته‌های هر چیز چه مادی و چه غیرمادی که آن را برای موجودی خاص قابل استفاده می‌کند، مطرح کرد.^۷ از نگاه آنتونی چمبرو، قابلیت یک رابطه سیستمی بین توانایی‌های افراد و خصوصیات محیط است. در نظر وی محیط قابلیت‌های متنوعی دارد که گزینه‌های انتخابی رفتار را فراهم می‌کند.^۸

۷. جان لنگ، آفرینش نظریه معماری، ص ۹۱.

۸. نک:

Anthony Chenero, "An Outline of a Theory of Affordances".

۱. بیان مسئله

پس از احداث اولین مجتمع‌های مسکونی و رشد این‌گونه مساکن (که واحدهایی در یک قطعه زمین برای چند خانواده ساخته می‌شد) در ایران نیز مانند بسیاری دیگر از کشورهای فضاهای جمعی، ویژگی‌ها، و کیفیت آن‌ها در مجتمع‌ها جلب توجه کرد. در بسیاری موارد شناخت ناکافی از ویژگی‌های فضای جمعی، تناسب و انتظام بین آن‌ها و همچنین توانایی‌های فیزیکی، اجتماعی، و اقتصادی ساکنان و به طور کلی قابلیت‌های فضا سبب گردید که این مکان‌ها از کارکردهای اساسی زندگی جمعی بازمانند. در موارد دیگر نیز در پی بی‌توجهی به اهمیت این فضاها و ناآشنا بودن طراحان با موضوع کاربری فضاهای جمعی، بخش‌هایی برای این کاربری اختصاص یافت که فاقد تناسب مطلوب با نیازهای کاربران خود بودند و این در حالی است که با فقدان هر کاربری در یک مجتمع مسکونی عملاً این کمبود به سایر فضاها منتقل شده و در بسیاری موارد نیز منجر به تداخل عملکردی در فضاهای دیگر می‌گردد. بنا بر این پژوهش حاضر با هدف شناسایی قابلیت‌های فضای جمعی و نقش آن در استفاده ساکنان مجتمع‌های مسکونی از فضاهای جمعی و درک وضعیت آن‌ها انجام گرفته است. این پژوهش بر اساس دیدگاه مطالعات انسان و محیط، نگاهی تعاملی میان انسان‌ها و رفتار آن‌ها از یک سو و فضاها و چگونگی استفاده از آن‌ها از سوی دیگر دارد. بنا بر این، مسئله اصلی این تحقیق بر این اساس قرار گرفته است که تعداد طبقات ساختمان‌ها، سطح فضاهای جمعی مشترک و ظرفیت آن‌ها، آیا بر میزان استقبال استفاده ساکنان از محیط مسکونی‌شان تأثیر می‌گذارد؟ پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر در زمینه تحقیق می‌تواند راه‌گشا باشد.

۱. در مجتمع‌های مسکونی معاصر تهران تا چه اندازه به احداث فضاهای جمعی توجه شده است؟

۲. چه رابط‌های میان مساحت فضاهای جمعی طراحی شده و میزان (تعداد نفقات و ساعات) استفاده از فضاهای جمعی

۳. مبانی نظری

تحولات جنگ جهانی دوم نیاز به مسکن را در وجه جدیدی نمایان کرد. در این عرصه اگرچه در همه دوران‌های تاریخ معماری مسئله پاسخ‌گویی طراحی به نیازهای متنوع کاربران مطرح بوده است، اما عرضه گستره وسیعی از پاسخ‌ها به نیازهای جدید، همچنین تجربیات تلخ دوران مدرن و پس از آن، توجه بیش از پیش در این باره، به منظور انتخاب درست پاسخ‌ها، را ضروری کرده است. با گذشت کمتر از یک دهه پس از سکنی‌گزینی در ساختمان‌های بلند که پس از انتشار اصول مدرنیسم به منزله الگوی سکونت جدید انسان مطرح شده بود، موج انتقادات از آن آغاز شد. تا اینکه به قول جنکس در ساعت ۳:۳۲ بعد از ظهر روز ۱۵ ژوئیه ۱۹۷۲ با انفجار و تخریب مجموعه «پرویت ایگو» که دقیقاً بر اساس منشور سیام و دستورالعمل‌های مدرن ساخته شده بود، معماری مدرن مرد. معماری مدرن که الگویی متفاوت از پیشینه معماری برای مسکن مطرح کرده بود، گسستی تاریخی، در دهه‌های پس از جنگ اول جهانی، نسبت به دوره‌های پیش از آن به حساب می‌آمد. الگوهایی که در تضاد با ساختارهای فرهنگی و سنت‌های مرسوم شکل گرفته بود، اساس فضاهای مسکونی مدرن را تشکیل می‌داد. در آغاز ورود مدرنیته و پس از کنگره سیام و گردهم‌آیی معماران تلاش برای ساختن خانه‌های ارزان‌قیمت با بحث درباره چگونگی استفاده منطقی از زمین و در نظر گرفتن چهار اصل زندگی، کار، تفریح، و عبور و مرور آغاز شد. منشور آن نیز با دستور کار قرار دادن نوعی «منطقه‌بندی کارکردی، حیات و سرزندگی شهرها و محلات را از بین برد و ساکنین را نسبت به یکدیگر بیگانه ساخت. در این زمان بود که اختلالات زیادی در (ساختار) محلات ایجاد شد و نیازهای ساکنین آن‌ها بی‌پاسخ ماند.»^۹ چنین ساختاری برای همیشه کالبد زندگی اجتماعی را دگرگون ساخت. در گذشته تعامل و همبستگی اجتماعی از مهم‌ترین خصوصیات بود که در جوامع سنتی و محلات آن دیده می‌شد و به لحاظ کارکردی نیز در هر

سه حوزه عمومی، گروهی، و خصوصی به‌وضوح قابل تعریف بود، ولی در عین حال انسان‌ها متناسب با خصوصیات حوزه‌ها با هم ارتباط برقرار می‌کردند. هنگامی که خصوصیات محله افقی به عمودی تبدیل شد، جوهره حوزه خصوصی بزرگ‌تر شد و این همبستگی در توجه به حوزه‌های دیگر نتهتها کم‌رنگ‌تر شد، بلکه با اختلال و آشفتگی به‌ویژه در تعاملات اجتماعی ساکنان مواجه گردید. پیامد اختلال در تعامل اجتماعی ظهور پدیده فردگرایی در مقابل جمع‌گرایی بود. نکته جالب معماری این بود که شکل مسکن یا محله‌ها دگرگون شد، ولی اعتقادات و انتظارات و ترجیحات به شکل خود باقی ماند، بنا بر این محیط خانه فردگرایانه شد، در حالی که اعضای خانه جمع‌گرایانه به هم می‌نگریستند. این تعامل ناهمگن، که موجب افتراق تدریجی و تبدیل زندگی جمعی به زندگی فردی شد، به تدریج مشکلات خاص خود را ایجاد کرد. بر اساس بیانیه کنگره چهارم سیام که در شهر آتن برگزار شده بود، موضوع کار، مسکن، و تفریح به صورتی نظام‌مند از یکدیگر جدا شدند.^{۱۰} در صورتی که پس از گذشت یک دهه، مشکلات ایجادشده بر اثر عمل به مفاد این کنگره نشان داد که این راه‌حل‌ها نتوانست در موضوع طراحی معماری و شهرسازی کارگشا باشد. تأییری همچون مرگ معماری مدرن، شکست مدرنیته در معماری، و تاسف از گذشته، از دهه ۸۰ میلادی به بعد درباره مبانی این دوره معماری مرسوم گردید. یکی از مسائلی که معماری و شهرسازی مدرن در این حوزه ایجاد کرد، از هم گسیختگی محلات و فضاهای جمعی در مجتمع‌های مسکونی بود. اگرچه فضاهایی که معماران مدرن در کنار مجتمع‌های مسکونی پدید آوردند، از بسیاری دیدگاه‌ها فضایی ایده‌آل برای گذران اوقات فراغت خانواده‌ها و ساکنین بود، اما به دلیل لحاظ نشدن متغیرهایی که در معناپذیری این فضاها در آن زمان شناخته‌شده نبودند، ناکارآمدی این فضاها چشمگیرتر شد، به طوری که لزوم بازنگری در آن‌ها به صورت جدی مد نظر قرار گرفت.

۹. سیام: کنگره جهانی معماران مدرن برای حمایت حرفه معماری تشکیل شده است.

۱۰. نک:

Charles Jencks, *The Language of Post-modern Architecture*.

۱۱. نک: مجتبی رفیعیان و شیوا خرمگاه و علی اسماعیلی، «بازآفرینی شهری و رویکرد ایجاد و توسعه محلات سنتی شهری».

۱۲. زنگنه‌پد گیدئون، فضا، زمان، و معماری، ص ۵۵.

۵. جامعه مورد مطالعه

دسته‌بندی ساختمان‌ها به عنوان بلند و کوتاه و متوسط یک موضوع نسبی است و فاکتورهای مهمی اعم از زمان، مکان، و غیره در آن دخیل است.^{۱۸} از نظر شوئنور مجتمع‌های مسکونی با ارتفاع متوسط بناهای چهار تا هشت طبقه هستند که با تقسیم‌بندی پوردیپیمی هم‌جهت است.^{۱۹} بر اساس آیین‌نامه‌های ایران و مطابق نشریه ۱۲۲ سازمان برنامه و بودجه (سابق) به ساختمان‌های با ارتفاع بالای ۲۳ متر و بیش از هشت طبقه، ساختمان‌های بلند اطلاق شده است. در محث سوم مقررات ملی نیز هر بنایی را که ارتفاع آن از ۲۳ متر بیشتر باشد عمارت بلند محسوب و برای آن ضوابط اختصاصی در نظر گرفته شده است. با توجه به ضوابط اختصاصی طراحی ساختمان‌های بالاتر از ۲۳ متر و هشت طبقه و همچنین متداول شدن احداث این گونه ساختمان‌ها، جامعه آماری پژوهش حاضر دربرگیرنده تعدادی مجتمع‌های مسکونی بیش از ۷ طبقه روی پیلوت (هشت طبقه) و کمتر از آن در تهران است.

مجتمع‌های مسکونی انتخاب‌شده از داخل مناطق اصلی شهری هستند و برای کنترل تأثیر خرده‌فرهنگ‌ها از شهرک‌ها و مجتمع‌های حاشیه‌ای شهرها نظر شده است. از میان این جامعه ۵۰ نمونه به صورت تصادفی از مجتمع‌های مسکونی در حال بهره‌برداری و با مدیریت متمرکز انتخاب شده‌اند.

۶. روش پژوهش

با عنایت به نوع پژوهش، از روش‌های کمی برای تحلیل نمونه‌ها استفاده شده است. همچنین اطلاعات لازم با کمک ابزار پرسش‌نامه طراحی شده محقق، از میان نمونه‌های موردی، گردآوری و انتخاب گردیده و با کمک روش توصیفی و تحلیلی آماری و روش همبستگی برای تشخیص رابطه میان متغیرها، آنالیز شده است.

به بیان دیگر در این پژوهش، برای بررسی ویژگی‌ها و

۴. چارچوب تحقیق

در این پژوهش به موضوع فضاهای جمعی در چارچوب و دیدگاه مطالعات انسان و محیط پرداخته می‌شود. همچنین به نقش متغیرهای کالبدی بر چگونگی شکل‌گیری و استفاده کاربران از این فضاها در مجتمع‌های مسکونی، با عنوان قابلیت‌های فضا، تأکید می‌کند. معماران، فضاهای جمعی را به منظور ایجاد مکان‌هایی برای تجمع و ارتباطات فرهنگی و اجتماعی طراحی می‌کنند. راپوپورت با اشاره به زمینه‌های مشترک در مطالعات میان رشته‌ای، بر نقش متغیرهای فرهنگی در ارتباط بین متغیرهای تأثیرگذار در رخداد فعالیت‌ها در این فضاها تأکید می‌کند.^{۲۰} وی استفاده کاربران از فضاها را نتیجه بازخورد قابلیت‌های فیزیکی و خصوصیات فرهنگی-اجتماعی کاربران می‌داند.^{۲۱} بدین ترتیب پس از آنکه یک فضا شکل یافت و کاربران گوناگون از آن استفاده کردند، کاربران نیز با آن فضا و دیگر ساکنان ارتباط برقرار می‌کنند. این رابطه نه تنها نتیجه فرهنگ اجتماعی آن‌ها، بلکه متأثر از تأثیر فضا، خصوصیات، و قابلیت‌های محیطی آن بر کاربران است و این بدین معنی است که کاربران با نظام فرهنگی و ارزشی خود محیط را ادراک می‌کنند. سپس محیط و فرم آن به فرهنگ و روابط انسانی آن‌ها شکل خواهند داد. ارزش‌های کاربران، باورهای ریشه‌دار پنهانی هستند که پایه و اساس بینش و کنش انسان را شکل می‌دهند. این ارزش‌ها در انتخاب و انجام کنش نقش دارند و تعیین‌کننده رفتار و کنش اجتماعی وی هستند.^{۲۲} زمل در این باره اظهار می‌دارد که تغییر شکل دیالکتیکی امری فوق مادی به امر مادی، یا به بیان دیگر امری فوق سوژکتیو به امر سوژکتیو بسیار پیچیده است.^{۲۳} زمل بر این عقیده است که در ساختارهای فرهنگ، محتوای ذهنی و روانی مستقل از شرایط ایزکتیو و عینی است.^{۲۴} به بیان دیگر وقتی فرم‌ها شکل می‌گیرند باید بخشی از فرهنگ را تجسم کنند. چنانچه هویتی مستقل از افراد جامعه پدید آید، در واقع فرهنگ جدیدی است که با فرایند تعامل شکل گرفته و می‌تواند برای ساکنان ناآشنا باشد.

۱۳. اموس راپوپورت، معنی محیط ساخته‌شده، ص ۱۱-۱۲، تک.

۱۴. تک.

A. Rapoport, Culture, Architecture, And Design.

۱۵. تک.

S.H. Schwartz, "Universal in Content and Structure of Values: Theoretical Advances and Empirical Tests in 20 Countries".

۱۶. تک.

G. Simmel, *Cauptprobleme der Pcilosophie*.

۱۷. تک: گای اکس، مقدمه‌ای برای مقالاتی درباره تفسیر در علوم اجتماعی.

۱۸. تک: محمد مهدی عزیزی و محمد مهدی منوولی، «رئایای انواع ساختمانهای بلندمرتبه مسکونی از لحاظ تأثیر بار سیما و منظر شهری».

۱۹. شهرام پوردیپیمی، شهر، مسکن، مجموعه‌ها، ص ۱۰۸.

انگاره‌های کمی از تکنیک ضریب همبستگی با ابزار پرسش‌نامه و مشاهده هدفمند بهره‌گیری شده است، این امر به درک قابلیت‌های فضاهای جمعی این مجتمع‌ها می‌انجامد. در مجموع روش پژوهش شامل مراحل زیر است:

- مراحل تدوین متغیرها (شامل: مساحت فضاهای جمعی، تعداد طبقات، تعداد دفعات استفاده، و ظرفیت حضور)
- تهیه چکالیست و پرسش‌نامه
- انتخاب تصادفی نمونه‌ها
- پر کردن پرسش‌نامه از طرف محقق یا مراجعه به نمونه‌ها
- توصیف و تحلیل نتایج

در این پژوهش مقایسه چهار متغیر «تعداد طبقات ساختمان»، «سهم فضای جمعی»، «تعداد و ظرفیت فضاهای جمعی» و «تعداد دفعات استفاده» و محاسبه همبستگی میان این متغیرها بررسی و به تعیین رابطه میان آنها پرداخته می‌شود. این متغیرها به صورت زیر تعریف شده‌اند (در این مقاله اصطلاح کوتاه برای ساختمان‌های زیر هشت طبقه - ۷ طبقه روی پیلوت - و بلند برای بیش از هشت طبقه در نظر گرفته شده است):

توصیف داده‌ها

چکالیست‌های مربوط در نمونه‌های انتخاب‌شده تکمیل می‌گردد و پس از آن، داده‌ها در محیط صفحه گسترده نرم‌افزار SPSS16 وارد شد و سپس بر اساس اصول آمار توصیفی و

ت ۱. نتایج بررسی و مقایسه متغیرهای N، P و C در مجتمع‌های مسکونی مورد مطالعه، مآخذ: نگارنده.

شماره	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
N	۷	۱۰	۵	۳	۸	۸	۶	۹	۹	۱۰	۱۰	۹	۱۰	۱۳	۱۳	۱۳	۱۲
P (%)	۴	۴	۴	۱	۵	۴	۲	۱۰	۹	۱۲	۱۲	۱۰	۱۳	۱۷	۱۷	۱۶	۱۵
C	۴۲	۶۳	۸	۱۲	۵۱	۵۳	۱۳	۵۸	۵۷	۶۰	۶۱	۵۹	۶۴	۶۶	۶۷	۶۵	۶۲
شماره	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴
N	۲۱	۲۳	۱۴	۱۴	۱۵	۱۵	۱۷	۰	۰	۰	۰	۴	۶	۸	۸	۱۰	۱۲
P (%)	۲۱	۲۴	۱۸	۱۷	۱۸	۲۰	۲۰	۰	۰	۰	۰	۳	۵	۲	۱	۱۱	۱۳
C	۸۴	۹۱	۶۸	۶۵	۶۸	۷۱	۸۴	۰	۰	۰	۰	۸	۱۳	۸	۱۵	۱۶	۱۷
شماره	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	
N	۱۰	۷	۵	۴	۰	۰	۲	۴	۶	۸	۹	۱۳	۱۵	۱۲	۱۰	۱۴	
P (%)	۱۰	۵	۴	۲	۰	۰	۰	۳/۱۰	۵/۱۰	۷/۱۰	۸/۱۰	۱۳	۱۸	۱۰	۹/۱۰	۱/۶	
C	۱۶	۱۳	۱۷	۱۰	۰	۰	۱۶	۹	۱۲	۱۶	۱۳	۳۴	۳۵	۳۴	۱۵	۳۶	

تحلیلی نتایج در جایگاه خود استخراج و به ترتیب ذیل عرضه می‌شود.

از میان ۵۰ مجتمع مورد مطالعه ۳۴ مورد بلند (شماره ۱ تا ۳۴) و ۲۶ مورد کوتاه (شماره ۲۵ تا ۵۰) بوده‌اند (جدول ۱). از میان مجتمع‌های بلند در ۲۰ مجتمع (معادل ۸۳٪) بیش از ۵۰ مرتبه در ماه از فضاهای جمعی مجتمع استفاده شده است. و حدود ۱۷٪ از این مجتمع‌ها بیش از ۷۰ مرتبه در ماه از این فضاها استفاده شده است. مجتمع‌هایی که در آن‌ها استفاده از فضاهای جمعی به صورت محسوسی مشهود است، همان مجتمع‌هایی هستند که سهم فضاهای جمعی (متغیر P) در آن‌ها بزرگ‌تر از میانگین (۰/۱۲) است. مجتمع‌های مسکونی کوتاه (معادل ۲۷٪) فاقد فضاهای جمعی قابل ذکر برای تعامل و مشارکت افراد هستند، به همین سبب در این گروه از بناها عدد P صفر در نظر گرفته شده است. به تبع آن سایر متغیرها نیز صفر خواهد شد. سایر مجتمع‌ها نیز سهم بسیار کمی از فضاهای جمعی (متغیر P) دارند (میانگین ۰/۶۲). کاربران در هیچ‌یک از این مجتمع‌ها بیش از ۳۶ مرتبه در ماه از فضاهای جمعی استفاده نکرده‌اند. فقط در ۴ مجتمع (معادل ۱۵٪) یعنی بیش از ۲۰ مرتبه در ماه از فضاهای جمعی استفاده شده است که این مجتمع‌ها همان‌هایی هستند که سهم فضاهای جمعی در آن‌ها (معادل ۰/۶۵) از میانگین سهم فضاهای جمعی در مجتمع‌های کوتاه (معادل ۰/۴۳) بیشتر است. میانگین افرادی که در یک زمان می‌توانند از فضای جمعی مجتمع استفاده کنند (متغیر N) در مجتمع‌های مسکونی بلند معادل ۱۱۲/۱ و در مجتمع‌های مسکونی کوتاه تقریباً نصف این مقدار و معادل ۶۷/۶ است. سهم فضاهای جمعی در ساختمان‌های بلند ۱۲ درصد و در ساختمان‌های کوتاه فقط ۴/۳ درصد مساحت کل مجتمع مسکونی اسپرانگین نفرساعتی (C) که از فضاهای جمعی مجتمع‌های مسکونی بلند استفاده شده است ۵۸ مرتبه و همین متغیر در مجتمع‌های مسکونی کوتاه کمتر از ثلث این

مقدار و معادل ۱۴ مرتبه در ماه است.

نسبت فضاهای جمعی (P) نیز با ظرفیت (N) آنها در تناسب بوده و همبستگی معادل ۰/۶۲۳ دارد (ت ۲). و این نشان می‌دهد که در مجتمع‌های مورد بررسی هم‌زمان با افزایش سهم فضاهای جمعی، ظرفیت آن‌ها نیز بالا رفته و این دو متغیر در تناسب خوبی با هم قرار داشته‌اند. مقایسه همبستگی این متغیرها با تعداد استفاده کاربران نشان می‌دهد، که دفعات استفاده از فضاهای جمعی (C) با ظرفیت فضا (N) همبستگی زیادی (معادل ۰/۸۲۳۵) دارد. همچنین سهم فضاهای جمعی از کل مجتمع (P) همبستگی خیلی زیادی با تعداد دفعات استفاده از فضای جمعی (C) دارد. به بیان دیگر با افزایش سهم فضاهای جمعی، دفعات استفاده از آن نیز افزایش و در صورت کاهش این سهم میزان دفعات استفاده از آن هم کاهش می‌یابد.

همبستگی	N	P	C
N	۱	۰/۸۲۳۵	۰/۸۲۳۵
P	۰/۶۲۳/۰	۱	۰/۱۶/۰
C	۰/۸۲۳۵/۰	۰/۱۶/۰	۱

جمع بندی

نکته‌ای که نخست در تحلیل داده‌ها باید به آن اشاره گردد، آثار تعداد واحدهای مجتمع‌های مسکونی طراحی‌شده بر رفتار ساکنان است. هرچند که تعداد واحدها موضوعی کالبدی و محیطی است، اما در یک تأثیر متقابل، الگوی رفتاری ساکنان را شکل می‌دهد. این الگوی شکل گرفته صرفاً متأثر از تعداد واحدهای مجتمع نیست، بلکه به جمعیت و جزئیات طراحی آن‌ها نیز ارتباط دارد. از آنجایی که الگوی بلندمرتبه‌گی با شاخص تعداد واحدها و مساحت زمین همبستگی دارد، می‌تواند شاخصی برای تبیین الگوی رفتاری و نوع نگرش بین ساکنان مجتمع‌ها در کاهش وابستگی و ارتباط آنان مطرح گردد. بدین معنا که اولاً

به دلیل کثرت افراد استفاده کننده از فضاهای جمعی ساختمان، افراد نمی‌توانند به‌درستی همديگر را بشناسند و درباره هم اطلاعات کافی داشته باشند.

دوم اینکه اگر در مکانی چنین مکانی هم باشد، سایر شرایط مثل امکان برخورد افراد در این فضاها و یا نوع منش آن‌ها در قبال یکدیگر طوری نخواهد بود که بتوانند در فرایندهای مدیریت و کنترل مجتمع نقش مهمی داشته باشند. بنا بر این در فضاهای جمعی مجتمع‌های مسکونی بزرگ افراد یکدیگر را نمی‌شناسند و یا اطلاعات بسیار مختصری از یکدیگر دارند و در نتیجه تعاملات اجتماعی کمتر در حوزه رفتار دوستانه قرار می‌گیرد. در این صورت اگر فضاهای جمعی مجتمع‌های مسکونی تناسب لازم را به لحاظ ابعاد با تعداد کاربران و قلمرو آن‌ها نداشته باشند، به طور چشمگیری از تعداد کاربران این فضا کاسته می‌شود. برای درک واقعی‌تر عملکرد این فضاها باید همبستگی متغیرهای دیگری چون جمعیت خلوت، قلمرو و از این قبیل را بررسی کرد که خود نیاز به پژوهش‌های جداگانه دارند. اما آنچه در این پژوهش مورد نظر است، ارتباط میان تعداد طبقات ساختمان‌ها، ابعاد و مساحت، ساعات و تعداد دفعات استفاده، و ظرفیت فضاهای جمعی در مجتمع‌های مسکونی بوده است. بر اساس یافته‌های بخش توصیف داده‌ها، رابطه معناداری میان این متغیرها به دست می‌آید که به شرح ذیل است:

- در مجتمع‌های بلند، به دلیل وجود امکان افزایش فضای جمعی این فضاها، سهم بیشتری از مساحت کل ساختمان به آن‌ها اختصاص دارد، بنا بر این افراد بهتر می‌توانند از آنها استفاده کنند، چرا که حضور بیشتر افراد را در این فضاها ممکن می‌کند و افزایش تعداد کاربران این فضاها در بیش از ۷۰٪

نمونه‌های مورد بررسی در مقایسه با مجتمع‌های کوتاه، این مطلب را می‌رساند.

- بر مبنای این پژوهش، در مجتمع‌های مسکونی کوتاه نیز که تعداد واحد کمتری دارند، فضاهای جمعی مجتمع‌هایی بیشتر استفاده شده که فضاهای جمعی مساحت بالاتری در مقایسه با مساحت کل ساختمان دارند.

- همچنین در مجتمع‌هایی که سهم فضاهای جمعی از حداقل‌های فرضی کمتر است (حدود یک درصد) افراد به صورت نادر و غالباً به صورت اتفاقی از فضاهای جمعی استفاده کرده‌اند و در عمل فضاهای جمعی کمتر از ۳۶ مرتبه در ماه استفاده شده است و این امر نتیجه مستقیم ناکارایی این فضاها، به دلیل واکنش افراد در برابر رفتار القا شده از سوی سایر افراد و محیط، است و می‌توان انتظار داشت که چنین فضاهایی حتی با برطرف شدن سایر مشکلات فضایی نیز نتوانند مقصیبات یک فضای جمعی را ایجاد کنند.

- بنا بر ارتباطی که میان ابعاد فضاها و سهم آن‌ها از کل ساختمان، نسبت به استفاده افراد از آن‌ها، گفته شد، مجتمع‌های مسکونی بلند نسبت به مجتمع‌های کوتاه، در همان حال که سهم بیشتری از فضاهای جمعی را در مجتمع به خود اختصاص داده‌اند، این امکان را داشته‌اند، که با ایجاد فضایی مناسب برای حضور افراد، در طول ماه افراد بیشتری را برای استفاده از این فضاها جذب کنند.

- میزان استفاده افراد از فضاهای جمعی مجتمع رابطه مستقیمی با سهم این فضاها از کل مساحت ساختمان دارد، در حالی که این رابطه با نوع مجتمع از نظر بلندی مرتبگی یا کوتاه‌مرتبگی و همچنین ظرفیت فضا نیز در ارتباط است. شاخص همبستگی بالایی متغیر C با متغیر P نشان‌دهنده این مطلب است.

منابع و مأخذ

- کسی، کای، مقدمه‌ای برای مقالاتی درباره تفسیر در علوم اجتماعی، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۶.
- پوردیهیمی، شهرام. شهر، مسکن، مجموعه‌ها، تهران: انتشارات آرمان شهر، ۱۳۹۱.
- رپاپورت، اموس. معنی محیط ساخته‌شده، ترجمه فوج حبیب، تهران: انتشارات سازمان فناوری شهرداری تهران، ۱۳۹۱.
- راسخ، شاپور و جمشید بهنام. مقدمه بر جامعه‌شناسی ایران، تهران: سازمان انتشارات و خدمات فرهنگی ایران، ۱۳۳۷.
- رفیع‌پور، فرامرز. آنتومی جامعه، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۱.
- رفعیان، مجتبی و شیوا خرگاه و علی اسماعیلی. «آزادفرینی شهری و رویکرد ایجاد و توسعه محلات سنتی شهری (TNO)» در نوسازی، (۱۳۸۹)، ص ۱-۱۴.
- شوی، فرانسواز. شهرسازی، تخیلات، و واقعیات، ترجمه سیدمحسن حبیبی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- شوئنور، نوربرت. مسکن خومه و شهر، ترجمه شهرام پوردیهیمی، تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۸۹.
- عزیزی محمدمهدی و محمدمهدی متوسلی. «ارزیابی انواع ساختمانهای بلندمرتبه مسکونی از لحاظ تاثیر بار سیما و منظر شهری»، در فصلنامه مدیریت شهری، ش ۳۰ (پاییز و زمستان ۱۳۹۱)، ص ۹۱-۱۱۲.
- عینی فر، علیرضا. «محدوده مجتمع‌های مسکونی و تلاوم کلیدی شهر، مطالعه موردی تهران»، در فصلنامه انبوه‌سازان مسکن، سازمان ملی زمین و مسکن، ش ۱۵ (پاییز ۱۳۸۴)، ص ۲۸-۲۵.
- فانادی، عبدالکریم، معماری و قابلیت فضاهای جمعی مجتمع های مسکونی در تحقیق شامل اجتماعی، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۳.
- گروت، لیندا و دیوید وانگ. روش‌های تحقیق در معماری، ترجمه علیرضا عینی فر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
- گل، یان. زندگی در میان ساختمان‌ها، ترجمه شیما شصتی، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۷.
- _____ . فضاهای عمومی و زندگی جمعی، ترجمه علی غفاری و محمدصادق سهیلی‌پور، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۹.
- گیدون، زیگفرید. فضا، زمان، و معماری، ترجمه منوچهر مزینسی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹.
- گیدنز، آنتونی. جهان ره‌اشده، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: نشر توسعه،
- _____ . ۱۳۸۳.
- لنگ، جان. آفرینش نظریه معماری، ترجمه علیرضا عینی‌فر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.
- میچت سوم مقررات ملی ساختمان، انتشارات وزارت مسکن و شهرسازی معاونت امور مسکن و ساختمان، ۱۳۸۰.
- هال، ادوارد تی. بعد پنهان، ترجمه ن. طیبیان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
- Burgess, E.W. & C.J. Locke. *The Family*, New York, American Book Company, 1953.
- Chemero, Anthony. "An Outline of a Theory of Affordances", in *Ecological Psychology*, 15 (2) (2003), pp.181-195
- Engels, F. *The Origin of the Family: Private Property and the State*, New York: International Publisher's, 1973.
- Jencks, Charles. *The Language of Post-modern Architecture*. New York: Thames and Hudson, 1997.
- _____ . *What Is Post-Modernism*, Michigan: The University of Michigan Press, 1996.
- Lowie, R.C. *An Introduction to the Cultural Anthropology*, New York: Farrar and Rinenart, 1934.
- _____ . *Social Organization*, New York: Rinehart, 1948.
- Mac Iver, R.M. *Society: A Text-Book of Sociology*, New York: Farrar and Rinenart, 1973.
- Rapoport, A. *Culture, Architecture, And Design*, Locke Science Publishing Company, Inc, 2005.
- Schwartz, S.H. "Les Valeurs de Base de la Personne: Theorie, Measures et Applications", in *Revue Francaise de Sociologie*, Vol. 47 (4) (2006), pp. 929-968.
- _____ . "Universal in Content and Structure of Values: Theoretical Advances and Empirical Tests in 20 Countries", in *Social Psychology*, 25 (1992), pp. 1-65.
- Simmel, G. *Cauptprobleme der Pcilosophie*, Leipzig: Leipzig Pcilosophie Kultur, 1911.
- Sorokin, A. P. *Social and Cultural Mobility*, New York: Free Press- Mac Milan, 1959.
- Vetere, A. & A. Gale. *The Family: a Failure in Psychological Theory and Research*, New York, John Wiley & Sons, 1987.
- Walsh, F. *Normal Family Process*, New York: Guilford, 1993.

(eds), *Integrating Family Therapy, Handbook of Family Psychology and System Therapy, Journal of Family Therapy*, Washington ,DC. (1996).

Wood, B. "A Developmental Biopsychosocial Approach to the Treatment of Chronic Illness in Children and Adolescent", in R.Mikesell, D.Lustreman & S.mcDaniel

